

حفظ زبان صدقه است

انسان برای مصون بودن از بلا و حادثه صدقه زبانی می‌دهد. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«أَمْسِكْ لِسَانَكَ؛ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ<sup>۱</sup> = زبانت را نگهدار؛ زیرا این کار صدقه ای است که برای خودت می‌دهی.»

زبان را حفظ کن تا دچار حادثه و بلا نشوی. خودِ نفسِ حفظ کردن زبان صدقه است. لازم نیست، فرد پولی پرداخت کند، یا کاری انجام دهد. همین که بتواند زبانش را کنترل کند، در هر مورد و هر مجلس و هر جریانی این خودش صدقه است که او را از خطراتِ واقعه حفظ می‌کند.

اهمیت حفظ زبان در کلام معصومین علیهم السلام

روایات زیبایی درباره اهمیت حفظ زبان وجود دارد که به خاطر لطافت و حکمتی که دارند بیان می‌کنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اعلم أن اللسان كلبٌ عقورٌ، إن خَلَيْتَهُ عَقْرًا = بدان که زبان سگ گیرنده ای است که اگر رهایش کنی، گاز می‌گیرد». یعنی زبان یک سگ درنده است، «كَلْبٌ عَقورٌ = سگ درنده» اگر رها شود، دیگران را گاز می‌گیرد، یعنی باطن قضیه این است. کسی که زبانش را نمی‌تواند کنترل کند، دقیقاً صحنه‌ی آخرتی آن از نظر باطنی مثل کسی است که چاقو دستش گرفته و در قلب و صورت و گلو و چشم خودش فرو می‌کند. یعنی آن طرف در نظام برزخی، او در وضعیتی قرار دارد که دائماً خودش را می‌زند و می‌گزد.

مثلاً تعبیر دیگر و باطن دیگری که از حفظ نکردن زبان یا بد استفاده کردن از زبان در برزخ بیان می‌کنند، این است که زبان در قیامت دراز می‌شود. دیگران می‌آیند و روی آن پا می‌گذارند و از روی آن رد می‌شوند. این برایش یک شکنجه است. چون زبان حس دارد، اگر زبان تان لای دندان شما بماند، چه حسی دارید؟ حال تصور کنید این زبان دراز شود و از دهان بیرون بیاید و دیگران پا بگذارند رویش و راه بروند. این کاری است که خود آدم در دنیا با خودش کرده است. یعنی با هر جریانی حرف می‌زده است؛ در کارهایی که به او ربطی نداشته، دخالت و اظهار نظر می‌کرده و انواع و اقسام تجاوزهای زبانی داشته است.

۱ - الکافی: ۲ / ۱۱۴ / ۷.

۲ - بحار الأنوار: ۴۳ / ۲۸۷ / ۷۱.

چون طبق قاعده «هو أنت» شما به مقداری که با زبانت به دیگران نیش می زنی و آنها را می گزی، به همان میزان خودت هم نیش می خوری. در واقع داری خودت را می زنی و دائماً گزیده می شوی.

خواسته ی دیگر اعضای بدن از زبان

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «ان لسان ابن آدم یشرف کل یوم علی جوارحه فیقول: کیف اصبحتم؟ فیقولون بخیر ان ترکتنا و یقولون: الله الله فینا و یناشدونه و یقولون انما تثاب بک و نعاقب بک<sup>۳</sup> = زبان بنی آدم هر روز به سایر اعضایش می گوید: حالتان چطور است. پس می گویند: حال ما خوب است، اگر تو ما را رها کنی؛ و می گویند ای زبان! بترس از خدا بترس از خدا درباره ی ما، ما با تو پاداش داده می شویم و با تو عقاب می شویم». یعنی ای زبان اگر تو خوب باشی ما هم خوبیم و اگر بد باشی ما هم به وسیله بدی تو عقاب می شویم.

امیرمؤمنان فرمودند: «إحذروا اللسان فانه سهم = از زبان بترسید که آن تیری است که (بسیار) به خطا می رود». «إحذروا اللسان» معنی دو وجهی دارد. یعنی مواظب زبان خودت باش که به کسی تیر نخورد. معنی دیگر این است که کسان دیگری هستند که هارند، سگ هار را آدم نباید تحریک کند که گاز بگیرد. یا این که طرف یک بچه است که عقلش نمی رسد. نباید بچه را در موقعیتی قرار داد که مجبور باشد کلماتی بگوید که شایسته نیست؛ نه برای خودش نه برای شما.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إذا أراد اللهُ بعبْدٍ خزیاً أجرى فِضیحتَهُ علی لسانِهِ<sup>۴</sup> = هرگاه خداوند رسوایی بنده ای را بخواهد، از طریق زبانش او را رسوا می کند». (خزی) یعنی رسوایی، اگر خدا رسوایی یک نفر را بخواهد و بخواهد آبروی یک نفر را ببرد، از طریق زبان رسوایش می کند.

مثلاً دامادی یک دفعه مطرود خانواده عروس بشود، یا عروسی یک دفعه مطرود خانواده داماد بشود. کسی در جایی مطرود شود، اینها نوعاً از زبان می خورند و مفتضح و رسوا می شوند. بیان این روایات ما را به نتایج مهمی در بحث سلوک مان بگیریم.

ملاک بهشت رفتن و دوری از جهنم حفظ زبان است

<sup>۳</sup> - بحار، ج ۷۱، ص ۲۷۸، ۲۵

<sup>۴</sup> - بحار الأنوار : ۱۰۱/۲۲۸/۷۸

شخصی به نام «معاذ بن جبل» از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از حضرت سوال می کند: «چه چیزهایی ما را وارد بهشت و چه چیزهایی ما را از جهنم دور می کند؟» پیغمبر یک تعداد چیزهایی را نام می برد و می گویند، اینها ما را به بهشت می برد و این چیزها ما را به جهنم می برد. سپس حضرت در آخر می فرماید: «می خواهی ملاک کل این چیزهایی که برایت نام بردم را در یک جمله بگویم؟» یعنی در کل ملاک بهشت رفتن و دوری از جهنم را بگویم چیست؟ گفت: «بله یا رسول الله». پیامبر با دست به زبان اشاره کردند که این را نگه دار، یعنی این زبان را نگه دار. کل این خیراتی که تو را می برد به بهشت؛ و کل چیزهایی که نمی گذارد به جهنم بروی، همه در حفظ کردن زبان خلاصه می شود.

بعد از این که این حرف ها را معاذ می شنود از پیغمبر می پرسد: «آیا ما مواخذه می شویم به کلماتی که از دهن مان بیرون می آید؟» حضرت می فرماید: «مگر چیزی غیر از زبان مردم را با روی شان در جهنم می اندازد؟». همه بدبختی انسان از زبان است.

بعضی ها می گویند گناه نکردن معصومین هنر نیست، زیرا آنها معصومند

بعضی ها می گویند معصومین معصوم بودند، مگر هنر کردند که گناه نکردند. خدا آنها را معصوم قرار داده، این چه هنری است که بگوئیم آنها گناه نمی کنند؟ در جواب آنها باید گفت: خداوند به اینها عصمت می دهد، اما مسئولیت حفظ عصمت شان در دنیا با خودشان است. می بینید که چه وظیفه ی سخت و خطرناکی به دوش شان می افتد. یعنی آنقدر بار معصوم سنگین است که حد ندارد.

خداوند می گوید: من به شما عصمت می دهم، اما شما باید در تمام مدت عمرتان عصمت تان را نگه دارید. این خیلی کار وحشتناک و کمرشکنی است. معصومین باید آنقدر مراقبت بکنند تا خودشان را حفظ کنند که حد ندارد. آنقدر باید کف نفس بکنند و سختی بکشند و صبوری و بزرگواری کنند.

شما فکر می کنید شوخی است که کسی مثل امام سجاد (علیه السلام) در کربلا آن همه مصیبت دیده، بعد یک دفعه یزید بیاید به او بگوید: «من می خواهم توبه کنم». شما بودید، چه کار می کردید؟ یزید با آن همه جنایات می پرسد: «توبه ی من قبول است؟» حضرت میفرماید: «بله». این کار راحتی نیست. یا روی سرت شکمبه بیندازند؛

خاکستر رویت بریزند؛ یاران و اصحابت را بکشند؛ شکنجه کنند؛ بعد بگویی: همه شان را بخشیدم. چقدر به نفس فشار می آید.

بنابراین یک قاعده خیلی مهم و اصلی وجود دارد و آن این است که ما ذاتاً از بهشت و بالاتر از بهشت هستیم. یعنی جنس ما از نور اهل بیت (علیهم السلام) است که مقامشان بالاتر از بهشت است. انسان این را باید بداند که جنس ما و خانواده آسمانی ما اهل بیت (علیهم السلام) هستند. ما ذاتاً برای این مقام ساخته شده ایم و ذاتاً برای بهشت و بالاتر از بهشت هستیم. از این رو وقتی ما به دنیا می آییم، نباید کاری کنیم که از این مقام بیفتیم. این مراقبت برای ما تقوی محسوب می شود و همانگونه که معصومین علیهم السلام عصمت شان را حفظ می کنند، ما نیز در حفظ تقوی باید بکوشیم.

تقوی یعنی مراقب باشیم تا سقوط نکنیم

تقوی را معنا کرده ایم، «تقوی» ترس از خدا نیست. تقوی یعنی مراقب باشیم سقوط نکنیم. مراقب باشیم دور نشویم.

همانطور که حفظ عصمت کاری بس سنگین است، در حفظ تقوی هم باید کوشید، هر چند سنگین باشد. چون ما از جنس محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم. ما باید خودمان را حفظ کنیم. یعنی دائماً مراقبت کنیم که از آن مقام سقوط نکنیم. یا اگر سقوط کردیم، دوباره خود را برسانیم، این کار ماست.

پس ببینید چیزی وجود دارد که می تواند ما را نگه دارد که به آن اصطلاحاً می گویند «تقوی». تقوی یعنی ترس از خودت، زبانت، چشمت، نگاهت، عملکردت، فکرت، خیالت، اخلاقت، بداخلاقی، حسادت، از تندخویی، بی صبری و... تقوی یعنی مراقبت بکنی که از عضویت در خانواده پیغمبر، بهشت و از معیت با اهل بیت دور نشوی. این می شود تقوی.

تقوی یعنی انسان همه وجود خودش یعنی ۵ بخش «حس، خیال، وهم، عقل و فعالیت های فوق عقلانی اش» را کنترل کند تا آتش نگیرد. گاهی انسان با فعالیت های فوق عقلانی با خوبی ها و عبادت ها، گریه ها و نماز شب ها می رود جهنم. باید مراقبت کنیم تا هیچ کدام از فعالیت های حسی، خیالی، وهمی، عقلی و فوق عقلی من به من آسیب نزنند. یکی از راه های تقوی و مراقبت، نگه داشتن زبان است، از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمود: «آدم باید زبانش را نگه دارد، چون زبان انسان در برابر صاحبش سرکشی می کند». سرکشی می کند، یعنی از اختیار انسان در می آید. انسان یک جاهایی خود به خود شخصیتاً این طوری است که قبل از این که بخواهد فکر کند و بخواهد تقوی داشته باشد، حرف می زند. نمی تواند نزنند. آنقدر به او فشار می آید که نتواند حرف نزنند.

پایه ی تقوی، نگه داشتن زبان است

یکی از راه های مراقبت از خود که همان تقوی است حفظ زبان است. بلکه پایه و اساس تقوی، نگه داشتن زبان است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) قسم می خورند: «وَاللَّهِ مَا أَرَىٰ عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَىٰ تَنْفَعُهُ حَتَّىٰ يَحْزَنَ لِسَانَهُ<sup>۵</sup>» به خدا قسم

ندیدم تقوایی که برای صاحبش مفید باشد، مگر وقتی زبانش را مهار کند». یعنی شما تقوای چشمی داشته باش،

تقوای خیال داشته باش، هر تقوایی می خواهی داشته باش، اما می گوید: پایه کل این تقواها نگه داشتن زبان

است. همه ی مواعظ، اخلاقیات، ریاضت ها یک طرف؛ و نگه داشتن زبان یک طرف. پایه ی همه ی پاکی ها

همین است. برای همین حضرت می فرماید: اصلاً کسی که زبانش را نگه نمی دارد، تقوایش به دردش نمی خورد.

مثل پیرزنی که شبها را تا صبح عبادت می کرد، روزها روزه می گرفت، اما چون زبان تندی داشت و همسایه ها

از دست او آزار می دیدند، پیامبر فرمودند: در او هیچ خیری نیست. این زن جهنمی است. «زبان بد» تقوا و

کارهای خیر دیگر را از بین می برد. حال هر چقدر کلاس بروید، نزد این استاد و آن استاد بروید، کلاس این

عارف و آن عارف بروید و سیر و سلوک بکنید، هر چقدر ذکر بگویید، هر چقدر کار خیر بکنید، اگر زبانت را

کنترل نکنی هیچ فایده ای ندارد. سعد در رکاب پیامبر شهید شد و با چه شکوهی با ۷۰ هزار فرشته تشییع شد و

پیامبر شخصاً او را کفن و دفن کردند و بر جنازه اش نماز خواندند و برایش طلب مغفرت کردند. یعنی کسی را که

پیامبر برایش طلب مغفرت کند، دیگر تمام است. اما پیامبر می فرماید: سعد الان فشار قبر دارد. زیرا در خانه

نسبت به خانواده اش بداخلاق بود. این حق الناسی است که فرمودند با شهادت هم از بین نمی رود. تو شهید هم

۵ - نهج البلاغه/ خطبه ۱۷۶ .

بشوی، فایده ندارد. چون کج خلقی و زبانت دیگران را گزیده. گاهی زبان ما خدا را هم آزار می دهد. اهل بیت را هم آزار می دهد.

گاهی شخصی گناهی مرتکب می شود و تو با زبان آن گناه را برای دیگران تعریف کرده و پخش می کنی. یا فردی گناه کسی را پیش دیگران بیان می کند و غیبت او را می کند و با این روش گناه را اشاعه می دهد. با این کار، اوضاع خودش را خرابتر می کند و ممکن است چیزی بدتر از گناه آن شخص سرش بیاید. هر چه که می گویی ممکن است سر خودت هم بیاید.

وقتی داری به دیگران نقل قول و اشاعه ی فحشا می کنی، این یعنی گناه تو را ۱۰۰ برابر بیشتر از او می نویسند. فردی یک فیلم از کسی گرفته و آن را پخش می کند، یک صدا از کسی ضبط کرده و آن را پخش می کند. می دانید چه کار داری با خودت می کنی؟ این همان صحنه برزخی است که گفتم، مثل این است که انسان یک چاقو بردارد و با آن چشم خودش، زبان و صورت و گلوی خودش را پاره کند.

حقیقت ایمان را با حفظ زبان باید به دست آورد

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: « و لا یعرف عبد حقیقه الايمان حتى یخزن من لسانه = هیچ بنده ای حقیقت ایمان را نمی شناسد، مگر این که زبانش را حفظ بکند».

حقیقت ایمان در حالت انسان نورانیت و شیرینی و رؤیت و بهجت و سرور است. برخی می گویند: «نمی دانم چرا با این که حافظ قرآنم، مفسرم، درس دین می دهم و می گیرم؛ نماز شب می خوانم؛ روزه می گیرم؛ صدقه می دهم و خادم مسجدم و... چرا حالم خوب نیست و حال خوشی ندارم؟». برای این که حقیقت ایمان نیست. حقیقت ایمان اگر باشد، واقعاً بهجت و سرور و شادی و آرامش و نشاط و خواب های قشنگ، دیدنی های قشنگ، شنیدنی های قشنگ سراغ انسان می آید. حقیقت ایمان یعنی تو دائماً با خانواده آسمانی ات در ارتباط هستی و از آن لذت میبری. کسی که دائماً با خانواده آسمانی اش رفت و آمده داشته باشد، دیگر برای او در این دنیا غصه ای نمی ماند. تا زبانت را حفظ نکنی، درهای غیب به رویت باز نمی شود.

باطن انسان اینگونه است که تا انسان یاد نگیرد دهانش را ببندد، این اتفاقات نیک برایش نمی افتد. آدم باید با حساب و کتاب زبانش را باز بکند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی دیگر فرمودند: «صلاح الانسان فی حبس اللسان = صلاح انسان در حبس زبان است». حضرت دارد به ما می گوید مصلحت این است که زبانت را حبس کنی و حتی آنجایی که حق با تو است، مراء نکنی. پیامبر فرمود: «کسی که حتی اگر حق با او است، زبانش را می گشاید به قیل و قال، من شفاعتش نمی کنم». پس در خانه قیل و قال راه نینداز که بخواهی ثابت بکنی که حق با تو است.

اما گاهی انسان چیزی می گوید و حرفی می زند تا اعلام برائتی بکند و قسمی می خورد برای این که دیگران به گناه نیفتند، اما خیلی دنبال این نیست که خودش را ثابت بکند. خیلی دنبال این نیست که آبرویش را حفظ بکند. در ازای آن، حتماً خدا او را حفظ می کند. خدا به او عزت و قدرت می دهد. خدا به او رؤیت می دهد. خدا ناز و نوازشش می کند. خدا برایش جبران می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «ما من شیءٍ أحمقُّ بطولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسانِ = هیچ چیز به اندازه ی زبان مستحق زندانی کردن طولانی نیست». یعنی باید این خصوصیت طولانی زندانی شدن زبان، حقیقتی و بخشی از وجود ما باشد. به خصوص برای کسانی که شاخص تر هستند و بیشتر می دانند و بیشتر می فهمند، آنها به سکوت و طولانی حبس کردن، مستحق تر هستند.

ع ل ۳۸

زبان / حفظ زبان /